



چکیده:

مسأله گفتاری یا نوشتاری بودن قرآن دو دیدگاه متفاوت است نسبت به متن. از منظر گروهی که معتقد به نوشتاری بودن قرآن هستند، اوامر و نواهی کتاب، تا ابد اثرگذار و پذیرفتنی است. بناء بر این گفتاری یا نوشتاری بودن قرآن هدایتگری متن را تغییر نمی‌دهد. و اما کسانی که می‌گویند قرآن در آغاز گفتاری بوده ولی اکنون به دلیل نداشتن صوتی از پیامبر به هنگام تلاوت آیات، نمی‌توان متن کنونی را، به عنوان رهنمون، مورد استناد قرار داد. دسته اول در پاسخ به گروه دوم می‌گویند: پس آیا تألیفات دانشمندان و حکماء و حتی شاعران و نویسندگانی که از قدیم بر جای مانده است نیز، به دلیل نداشتن این خصوصیت، بی‌اثر و محکوم به فناء است. نویسنده این مقال دیدگاه گروه اول را دنبال می‌کند و در اثبات مدعای خود بیشتر به متن آیات کتاب ارجاع می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن - تحریف - گفتار - نوشتار - کلمه

جناب استاد مهدی خلجی را دورادور می‌شناسم، و با اندکی از آراء و نظراتشان آشنایی دارم، که البته بیشتر برگرفته یا تأیید مبانی اندیشگی متفکران و نظریه پردازان دیگر است. از جمله همین بحث اخیری را که از نوشته آخر مرحوم نصر حامد ابوزید برگرفته و مورد تصدیق قرار داده‌اند.

اما با جناب یوسفی اشکوری سالها محشور و مباحث بوده‌ام. و در مبانی چندان اختلافی با هم نداریم. پیش از آنکه به موافقان یا مخالفان گفتاری بودن یا نوشتاری بودن وحی یا متن ملحق شوم، می‌خواهم مخصوصاً چند سؤال را مطرح سازم.

پیش از آنکه به موافقان یا مخالفان گفتاری بودن یا نوشتاری بودن وحی یا متن ملحق شوم، می‌خواهم مخصوصاً چند سؤال را مطرح سازم.

۱- با طرح این موضوع یا شبیه آن چه هدف یا اهدافی را تعقیب می‌کنیم؟

۲- آیا اگر همه مفسران و تأویل‌گران متن، به گفتاری بودن آن ایمان آوردند نتیجه چه خواهد شد؟

۳- مراد از زیر و زبر کردن چیست؟ چه چیزهایی زیر و زبر می‌شوند؟ متون تفسیر و تأویل؟! اعتقاد و ایمان مردم به خدا و آخرت و عمل صالح؟! خود آیات کتاب؟! محو شدن قرآن از پهنه گیتی؟! رها شدن مردم از چنگال حکومت‌های استبدادی؟! آزاد شدن مردم از اسارت فقه و فقهاء؟! رفع موانع دموکراتیزه شدن دولت‌ها و کشورهای اسلامی؟! عمیق‌تر شدن ایمان مردم به قرآن؟! تبعیت فراگیر مردم از آموزه‌های قرآن؟!!

و قس علیهذا، ده‌ها سؤال دیگری که می‌تواند در این خصوص به ذهن متبادر گردد.

من دیدگاه جناب اشکوری را می‌پذیرم که گفتاری بودن و متن بودن قرآن چیزی را عوض نمی‌کند. اگر جناب خلجی یا مرحوم ابوزید بر این باورند که در متن، صوت و تصویر و حرکات ویژه پیامبر



به هنگام تلاوت آیات را نداریم، می‌توان به موارد مشابه استناد کرد و پرسید آیا هر متنی که از قدیم یا جدید باشد و صوت و تصویر خالق خود را همراه نداشته باشد، بی‌اثر است؟! یا محکوم به فناء است؟! یا غیر قابل فهم است؟! یا تأویل‌پذیر نیست!؟

مثلاً ما نمی‌توانیم جمهوریت افلاطون، یا منطق ارسطو یا شفای ابن سینا یا مبدأ و معاد ملاصدرا یا نظریه نسبیت انیشتین یا سخنرانی فلان شخص را فهم کنیم که همه تبدیل به متن شده‌اند. چون صوت و تصویر و حرکات چشم و سر و دست مؤلفان و گویندگانشان را همراهشان نداریم؟! اگر بگوییم گفتار در تبدیل شدن به نوشتار دچار تحریف شده است، مطلب تازه‌یی نیست و از همان صدر اسلام این مسأله مطرح بوده و حتی پیش از آن. و یکی از دلایل رسول خدا که دستور داد تا خود در قید حیات است، آیات و سوره‌ها و حتی ترتیب آنها کتابت شود همین بوده است.

و آیا این تحریفی که از آن سخن می‌گویند در همه آیات رخ داده است یا در بعضی از آنها؟! آیا تحریف‌گران آیاتی را که به زیانشان بوده حذف یا تحریف کرده‌اند؟! یا بر حسب تصادف یا فراموشی برخی از آیات دچار تحریف یا نسخ یا ترک و حذف شده است؟! آیا این آیات مشخص شده‌اند؟! اگر نشده‌اند، امروز می‌توان با بحثی عمیق و تفحصی وسیع به اعداد و تفکیک آنها پرداخت!؟

آیا هیچ عملی از اعمال پیامبر و هیچ سنتی از سنن او به درستی، به جا مانده است؟! یا شکل نمازهای واجب و حتی مستحب که همه مسلمان‌ها ارکان آنرا به یک صورت و هیأت اداء می‌کنند، از دروغ‌های بزرگ و ساخته و پرداخته کسانی است که بعد از پیامبر به خلق و ابداع این عبادت اقدام کرده‌اند؟! مثلاً اگر آیه صوم را از متن به صورت گفتار بازگردانیم، عبارت «شهر رمضان» چه مفهومی پیدا می‌کند؟! آیا اصلاً نباید روزه بگیریم؟! باید چند ماه اضافه‌تر روزه بگیریم یا چند روز؟! آیا آیات دیگری را مثل: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء ۹) یا آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (نساء ۴۶)؟ یا «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره ۲)، «وَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره ۶۲)، و یا «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه ۲) و صدها آیه دیگر و همه آیات کتاب.

و در بسیاری از موارد این متن‌ها هستند که تبدیل به صوت و تصویر و حرکات می‌شوند، مثل فیلمنامه‌ها و سناریوهایی که برای نمایشنامه‌ها جهت اجراء در تأثر نوشته می‌شود. و بر این اساس اگر کسی در متن گویش زبان عربی و حال و هوای آن قرار گیرد می‌تواند متن آیات کتاب را با همان حالت و صوت پیامبر اداء کند.

آیا اندیشه‌های بزرگان عرفاء و حکماء و اندیشمندان ما که به صورت شعر یا نثر است، گفتار است یا متن؟! اول نوشته‌اند و بعد خوانده‌اند؟! و یا اول گفته‌اند و بعد خود، یا دیگران نوشته‌اند؟! اکنون ما هستیم و انبوهی از این مکتوبات بین‌الدفتین! چه برخوردی با آنها باید بکنیم. اگر تلقی گفتاری از آنها داشته باشیم، چه مفاهیمی را استنباط می‌کنیم و اگر درک نوشتاری داشته باشیم معانی حاصله چه خواهد بود؟! مشکل فقط در قرآن نیست. من باب مثال اگر سخنان اواما را درباره افغانستان استماع کنیم یا در روزنامه بخوانیم چه تفاوت‌هایی را شاهدیم؟! کدام مفاهیم عوض می‌شوند؟! اگر سخنرانی‌های آبراهام لینکلن را امروز در صحائف یا صحف بخوانیم چیزی جز آنچه گفته است درک می‌کنیم؟! و چون نوشته و مکتوب است، چیزی جز آنکه مراد او بوده است درک می‌کنیم!؟

و اما آنچه که هیچ یک از دو باحث دانشور بدان عنایتی نکرده‌اند، یا لازم ندیده‌اند بدان توجه نمایند، این است که بگویند قرآن خود درباره خود چه می‌گوید. بر حسب قاعده؛ عطر آن است که خود

بویید نه آنکه عطار بگوید.

آیا ما که در پی احقاق حق هر مظلومی هستیم و انسان را صاحب حق می‌دانیم، این حق را برای قرآن قائل نیستیم که خود از خود سخن بگوید، خود بگوید که گفتار است یا نوشتار، یا هر دو. جالب است که همه ما که در این وادی قدم نهاده‌ایم، حداقل بر حسب ظاهر، که حکم هم به ظاهر است، معتقد به پدیده‌یی به اسم «وحی» می‌باشیم. حال کیفیت چگونه است، شاید من نتوانم از آن سخنی بگویم، چون تجربه آن را ندارم، ولی آثارش را می‌بینم.

در ۲۶۳ آیه از قرآن لفظ «کتاب» آمده که در شش آیه به صورت جمع است. که می‌توان این دسته از آیات را تحت عناوین زیر تقسیم نمود:

۱- تلاوت کتاب ۲- ایتاء کتاب ۳- کتابت کتاب ۴- معجی کتاب ۵- تعلیم کتاب ۶- تبیین در کتاب ۷- انزال کتاب ۸- تنزیل کتاب ۹- ایمان به کتاب ۱۰- تصدیق کتاب ۱۱- تمسک به کتاب ۱۲- کتمان کتاب ۱۳- نبد کتاب ۱۴- ایمان به بعض کتاب ۱۵- اختلاف در کتاب ۱۶- دعوت به سوی کتاب ۱۷- کتاب خدا بر شما ۱۸- چرخاندن زبان به آیات کتاب ۱۹- نصیبتی از کتاب ۲۰- اهل کتاب ۲۱- استحقاق کتاب ۲۲- تفریط در کتاب ۲۳- کتاب مبارک ۲۴- میثاق کتاب ۲۵- وراثت کتاب ۲۶- اخفاء کتاب ۲۷- کتاب مبین ۲۸- کتاب الله ۲۹- کتاب حکیم ۳۰- کتاب عزیز ۳۱- کتاب منیر ۳۲- کتاب کریم ۳۳- ابتغاء کتاب ۳۴- وحی کتاب ۳۵- وضع کتاب ۳۶- اخذ کتاب ۳۷- آیات کتاب ۳۸- ذکر در کتاب ۳۹- تکذیب کتاب ۴۰- القاء کتاب ۴۱- جعل کتاب ۴۲- علمی از کتاب ۴۳- کتاب حفیظ ۴۴- کتاب مسطور ۴۵- کتاب مکنون ۴۶- کتاب مرقوم ۴۷- کتاب موقوف ۴۸- کتاب منشور ۴۹- کتاب معلوم ۵۰- کتاب متشابه.

اگر در مجموع آیاتی که ذیل هر یک از عناوین بالا قرار می‌گیرند، «کتاب» به معنای قرآن متن نباشد، در ۹۰ درصد آنها، کتاب به معنای همین قرآن است. آیا کتاب در زبان عربی به معنای گفتار است یا نوشتار، یا هر دو؟!

این چگونه است که ما از هر سخنور، دانشور، عارف، حکیم، شاعر، فیلسوف یا هر عالم دیگری که بخواهیم سخن بگویم، با استناد به گفته‌ها و نوشته‌های او، به تبیین و نقد اندیشه‌هایش می‌پردازیم. و باز چگونه است که در خصوص رسول اسلام و کتاب او، که در عین حال کتاب خدا نیز هست، بی‌استناد حتی به یک آیه، به رد یا قبول، و نفی یا اثبات، و حکم یا اصلاح آن اقدام می‌نماییم؟! چگونه است که قرآن، درباره خود حق سخن گفتن ندارد، و ما مجبوریم هر چه هر کسی پیرامون آن گفت بپذیریم؟! حقا این یک بی‌انصافی محض است. این کلام را نه از سکوی دفاع از قرآن بر زبان می‌آورم، بلکه در مقام دفاع از حق، حقی که برای هر متهمی قائلیم! که وقتی او را بر کرسی اتهام نشانیدیم، حق دفاع از خویش را از او سلب ننماییم. قرآن متهم به مجهول بودن است، قرآن متهم به محرف بودن است، قرآن متهم به منسوخ بودن است و قرآن متهم به اتهامات بیشماری است. چرا مجاز نیست خود از خود سخن بگوید، و به کلام و لحن و آوای خویش به رفع اتهاماتش پردازد؟! قرآن وقتی خود می‌گوید:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم ۱)

این کتابی است که بر تو فرودش آوردیم تا بیرون بری مردمان را از تاریکی‌ها به سوی نور.
«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (انعام ۱۱۴)



و او است که فرود آورد بر شما کتاب را به تفصیل، و آنان که کتابشان دادیم می‌دانند که این فرود آمده از پروردگار تو است به درستی، پس (ای پیامبر) از تردیدکنندگان مباش، و به تمامت و کمال یافته است کلمه (گفتار) پروردگار تو به راستی و عدل، هیچ چیز کلمات او را مبدل نسازد (و چیزی جایگزین کلمات او نگردد) و او است شنوای دانا.

اگر «کلمه و کلمات» را در این آیه گفتار تلقی کنیم، که چنین هم هست، قرآن در این آیه خود را هم متن و نوشتار می‌داند و هم گفتار.

البته «کلمه و کلمات» در قرآن مفهومی وسیع‌تر از «گفتار» دارد، به معنای انسان تعالی یافته و به کمال رسیده نیز هست، عیسی و موسی کلمه الهی هستند، و سایر نعمت‌ها نیز کلمه الهی می‌باشند. اما آیه‌یی از انزال کلمه یا کلمات سخن نگفته است. در عین حال از اتمام کلمه و نعمت در چند آیه سخن رفته است.

و اما لفظ قرآن، به معنای خواندن است، و بیشتر خواندن از روی متن. در لغت عرب معنای آن چنین آمده است: قَرَأَ يَقْرَأُ قِرَاءَةً وَ قَرَأْنَا، الْكِتَابَ، نَطَقَ بِالْمَكْتُوبِ فِيهِ، او؛ الْقَى النَّظَرَ فِيهِ وَ طَالَعَهُ. به چیزی که مکتوب است، ناطق شد، یعنی از روی نوشته خواند، و یا بر آن نظر افکند و مطالعه کرد. به معنای ابلاغ سلام نیز آمده است.

حال نام این کتاب که بر سر او جدل است، «قرآن» نیز هست. یعنی متنی که از روی آن می‌خوانند. اجازه دهیم قرآن خود از این بابت هم سخن بگوید و خود را معرفی نماید.

«...قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغ...» (انعام ۱۸)

بگو ای پیامبر که خدا میان من و شما گواه است و این قرآن بر من وحی شده است تا بدان شما را بیم دهم و نیز به هر کس (که این پیام) برسد.

«حَمَّ تَنْزِيلًا مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت ۱ تا ۳)

تنزیلی است از رحمان رحیم (تدریجاً فرود آمده است) کتابی است که آیاتش از هم گشوده شده قرآنی است عربی برای مردمانی که بدانند.

در آیه سوم متن هم نوشتاری معرفی شده که باید خوانده شود. و اگر بگوییم «قرآن» «خواندنی» است و خواندن نوعی از گفتار است، پس در این آیه، متن هم نوشتاری است و هم گفتاری. منتهی گفتاری که به جهت قرائت نوشتار حادث می‌گردد.

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (الاسراء ۴۵)

و هر گاه تو (ای پیامبر) قرآن خواندی بنهادیم بین تو و آنان که ایمان به آخرت نمی‌آورند پرده‌یی ناپیدا.

در هر حال در هفتاد آیه از آیات متن، لفظ قرآن مذکور است. که می‌توان آن را به هر دو معنای نوشتار و گفتار تلقی کرد، زیرا در ماهیت و حقیقت امر مشکلی و اختلافی پدید نمی‌آید.

نتیجه آنکه طرح این مباحث، نه تنها زیانی بر قرآن ندارد، و خسارتی بر شاکله آن وارد نمی‌سازد بلکه مفید هم هست، زیرا خود قرآن را وادار به دفاع از خود می‌سازد. اساساً به چالش کشاندن قرآن بسیار سودمند است. به حال مسلمان‌ها نیز سودمند است. اما نتیجه این مباحث، حتی اگر راهبردی هم باشند، به این زودی راه به جایی نمی‌برد.

اما اگر گمان بریم که زمانی برسد که قرآن هم به مانند سایر کتب پیامبران مثل عهد عتیق و جدید، یا اوستا، به تاریخ بیبوندند و اثری وضعی و ماهوی بر جامعه مسلمانان نداشته باشد، تا ما از حکومت‌های

استبدادی با نام دین رها شویم و از قیودات اسارت بار احکام فقهی برآمده از مذاهب مختلف اسلام آزاد گردیم، چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد، زیرا شاکله قرآن و ساختار آیات آن کاملاً متفاوت است. گویا از یک حیات عینی جاودانه برخوردارند. به نظر می‌رسد راه درست بررسی دقیق گزاره‌های قرآن در موضوع حکومت و فقه است. گسل عمیقی بین این دو نهاد با داده‌های قرآن وجود دارد.

آیا استبدادهای سرکوب‌گر چین، کره شمالی، برزیل و حکومت‌های امثال اینها به علت وجود متنی به اسم قرآن است که بر سر گفتار بودن یا نوشتار بودن آن اختلاف شده و از دل این اختلاف استبداد دینی و فقهی سربرآورده است؟!

آیا چون نظرات مارکس و انگلس به صورت مکتوب به نسل‌های پسینی منتقل شد، و حالت گفتاری خود را از دست داد، استبدادهای این چنینی از دل آن برآمد. آیا استبدادهای مارکسیستی زائیده تأویل متن بود؟! یا بی‌توجهی به متن و دستاویز قرار دادن آن؟!

و اما نکته دیگر که قابل ذکر است این که، کمتر محققى در طول تاریخ یافت شده است، خصوصاً در زمینه‌های علوم انسانی و جامعه‌شناسی که نظرات دیگری را که هم‌آوا با دیدگاه‌های خود نیست بپذیرد، و یا اگر پذیرفت اعلام کند.

بر این پایه من نیز دیدگاه‌های خودم را نسبت به قرآن اظهار داشتم، بی‌آنکه بخواهم محققان مخالف آن را بپذیرند. در پایان همه به این نکته توجه داشته باشیم که این مباحث از همان صدر اسلام تا کنون مطرح بوده، مکاتبات گوناگونی پدید آمده، مدتی بر پهنه جهان اسلام زنده بوده و از میان رفته‌اند. قرآن مانده و مسلمانان، که تقریباً می‌توان گفت هیچ ارتباط معنوی و سازمانی با هم نداشته و ندارند. به امید روزی که چنین رخداد میمون و مبارکی حادث گردد.

وقتی مقاله را به پایان بردم و آماده ارسال آن شدم، پاسخ دانشمند قرآن پژوه و دوست گران‌سنگ جناب مهندس عبدالعلی بازرگان را هم دیدم و خواندم. البته ایشان هم به بخش مهمی از معرفی ساختاری قرآن پرداخته‌اند، که باید برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌هایشان به کتاب‌ها و مقالاتشان که در سایت شخصی ایشان موجود است مراجعه کرد. ضمناً برای دریافت شرح بیشتر در خصوص آنچه بر قلم حقیر جاری شد، و نیز آراء علامه حکیم آیت الله سید محمد جواد غروی به سایت www.arbabehekmat.com مراجعه فرمایید.

